



23 سپتمبر 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

محمد نادرشاه از پادشاهی تا شهادت

(بخش هشتم و پنجم)

اعلامیه شاه امان الله و رد اتهامات وارده:

این اعلامیه تاریخی که اکنون 90 سال از آن میگذرد، در واقع دفاعیه ای است در برابر اتهاماتی که در عصر سلطنت محمدنادرشاه به شاه امان الله پادشاه پیشین افغانستان بطور رسمی و غیررسمی وارد گردیده و شاه پیشین اتهامات را بی اساس و نادرست خوانده و در رد آن به توضیحات مختصر پرداخته است. این اعلامیه اساساً زمانی تحریر یافته (چنانکه از محتوای آن برمی آید) که شاه امان الله غازی نامه ای عنوانی محمدنادرشاه ارسال و در آن از سرنوشت جای داده های شخصی خود (عین المال) و ملکیت های ملکه ثریا تذکر داده بود. محمدنادرشاه این نامه را به لویه جرگه سال 1309 رویت داد. لویه جرگه مصوبه طویل جوابیه را با محتوای سخیف و مملو از شدت کلام به محمد نادرشاه ارائه کرد و او آنرا ضمن یک نامه مختصر به شاه امان الله ارسال نمود. شاه امان الله از متن و شیوه نگارش و اتهامات وارده و آنهم از طرف لویه جرگه بسیار متأثر و متأذی شد و به جواب پرداخت، اما چون امکان نشر آن در افغانستان میسر نبود، آنرا به حامیان خود در هند برتانیوی فرستاد تا با نشر آن پرده از روی حقایق برداشته شود. این اعلامیه که به درستی نوشته شده بود، در آنجا به اردو و انگلیسی ترجمه و تکثیر و بین تعداد کثیر هواداران شاه امان الله که مخالف سلطه انگلیس در آن سرزمین بودند، دست بدست گشت و در بعضی از جراید ملی آنوقت هند به نشر رسید، و اما در افغانستان کسی از ترس حکومت حتی جرأت نکرد که در آن باره زبان به کلام بگشاید، چه رسد که به تکثیر آن بپردازد.

دو سه ماه بعد از کودتای 7 ثور 1357 رژیم خلقی و پرچمی در صدد آن شد تا بر اختناق اوضاع در دوره سلطنت محمد نادرشاه و بخصوص دوران صدارت محمد هاشم خان صدراعظم روشنی اندازد و بعضی حقایق ناگفته تا آنزمان را بازتاب دهد. آنها برای این هدف به یک کمپاین ضد "آل یحیی" پرداختند و در ضمن به حمایت از شاه امان الله غازی مطالبی را در زمینه به نشر سپردند که یکی هم نشر همان متن دفاعیه شاه امان الله غازی بود. یک کاپی این اعلامیه که قبلاً بطور مخفی نزد شخصیت مبارز و شاعر توانای کشور مرحوم استاد محمد ابراهیم صفا یکی از "امانیست" های مشهور که مدت 14 سال را در زندان های مخوف آنوقت (از 1311 تا 1325) گذرانده بود، موجود بود. موصوف این اعلامیه را از اردو به درستی ترجمه کرد که در روزنامه انیس (شماره های 14484 تا 14491- مورخ 20 تا 28 جوزای 1357) به نشر رسید.

از آنوقت تا حال که تقریباً 43 سال می گذرد، کسی از این اعلامیه تاریخی شاه امان الله غازی یادی نکرد، تا آنکه بار دیگر به مساعی آقای قاسم آسمانی در پورتال وزین افغان جرمن آنلاين بتاريخ 30 سپتمبر 2021 باز نشر شد و توجه تعدادی از علاقمندان تاریخ معاصر کشور را به خود جلب کرد. بعد از نشر مجدد مباحثاتی بر راه افتاد که بعضی ها آنرا یک تبلیغ سیاسی رژیم خلقی و پرچمی علیه محمد

د پانو شمیره: له 1 تر 9

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

نادرشاه دانستند و بعضی دیگر بر محتوای آن که شاید مورد تحریف و تصرف عمدی قرار گرفته باشد، شک و تردید داشتند و خواهان سند معتبر در زمینه شدند. اینجانب برای شرح و بسط این اعلامیه مقاله "شرح مختصر پیرامون اعلامیه ای تحت عنوان: "کشف الحال نادر به قلم اعلیحضرت امان الله خان" نوشتم که در هشت قسمت به سلسله دروسایت وزین "افغان جرمن آنلاین"، سر از تاریخ 11 اکتوبر 2021 به نشر رسید و همزمان توانستم به متن انگلیسی آن از آرشیف ملی هند دسترسی پیدا کنم که در روزنامه مشهور "زمیندار" چاپ لاهور - شماره 5 مارچ 1931 چاپ شده بود که با مقایسه متن آن، هر نوع شک و تردید در مورد تحریف و یا تصرف عمدی متن در ی اعلامیه از بین می رود. علاقمندان اگر خواسته باشند، برای مزید معلومات میتوانند به آرشیف آن ویبسایت مراجعه فرمایند. اینک نظریه اهمیت تاریخی این اعلامیه، متن مکمل آنرا عیناً به نشر می سپارم:

متن اعلامیه شاه امان الله

(ترجمه از اردو به دری توسط محمد ابراهیم صفا)

اخبارهای کابل که درین روزها بمن [شاه امان الله] رسیده است. عاید باین دورافتاده از وطن خیلی تحریرات عجیبی را داراست. این تحریرات يك سلسله بیانات رکیک و دشنامهای غلیظ است که نظام مطبوعات هیچ حکومت مهذب نمی تواند آنرا اجازه بدهد. يك دسته حملات و اتهامات است که هیچ اساس ندارد. قبل از آنکه دروغ بافی های مذکور را تردید کنم، يك نکته بسیار مهم را به دنیا پی برده عنوان داراست و آن این است:

کامیابی جرنیل بی وفا و نمک ناشناس من، محمد نادر بردو وعده او مبتنی بود. یکی بنام من و برای من خدمت کردن را وعده داده بود و اعلان نموده بود که نه خودش و نه از خاندان او اراده سلطنت را دارند و اگر او را مجبور کنند نیز قبول نخواهد کرد و این وعده خود را همه وقت به قسم های شدید تحکیم می نمود. دوم رضا و رأی ملت را شرط نهاده و قلع و قمع حکومت بچه سقا را به سبب اینکه جهل و استبداد و برخلاف راه ملت بود، مقصد خود نشان می داد.

بعد از آنکه این وعده ها را اعلان و تصریح و تاکید کرد، ملت همراهی او را اختیار و لهذا مشارالیه موفق شد. به مجرد موفقیت، هیچ کدام ازین وعده ها را ایفا نه کرد، بلکه نکر هم نکرد. در اعلان های خود می گوید که ملت او را مجبور ساخته ولی تمام افغانستان می داند که چند نفر در سلامخانه موجود بود و آنها حیثیت نمایندگی ملت را چقدر داشتند و آنها چه گفتند؟ آیا ملت غیور قندهار، گروه دزدان را در قندهار بنام کدام شخص مغلوب ساختند و بیرق کدام شخص را برپا نمودند؟ ملت از اعلان نادرخان آزرده شده و از آن رو او را بدعهد، نمک حرام و بی وفا خطاب دادند و خواهند داد.

ازین جهت است که مشارالیه که دیروز قوای سقوی را شکست داد، امروز نمی تواند امنیت را حکم فرما بسازد. تا حال نتوانسته است مالیه جمع کند. البته کاری که بزور سرنیزه پیش برده است دو تا است: یکی اشاعت بعضی بیان های غلط و دوم منع انتخابات. از وکلا در حوالی پایتخت برای لویه جرگه بعضی اشخاص را از بعضی مناطق جمع کردند و بنام آنها يك چند اعلان برای مخالفت این مسافر شایع نمودند که خود آنها که بزور جمع شده بودند و خبر ندارند. در لوی جرگه کسی حق گپ زدن و فکر کردن نداشت. هر چه محمدنادر می خواست بنام آن بیچاره ها اجرا کرد و من همین نکته را در یکی از مکتوب های خود اسمی شاه ولی خان سفیر نوشتم که من می دانم شما هر چه بخواهید بنام وکلای بیچاره می کنید. کلان شوندگان این ملت همان است که در هر قدم مرا مدافعه کردند. از پیر هفتاد

ساله تا طفل دوازده ساله در رکاب من ایستاده با اشرار جنگیدند و جان‌های خود را فدای من کردند و تا من آنها را از جنگ باز نداشتیم، رو نگشتانند.

این ملت همانست که کسی با مهردل‌خان، کسی با محمدهاشم خان، کسی با ارجمند محمدامین جان و کسی با غلام‌نبی خان و کسی با شجاع‌الدوله خان در شمال و جنوب، در مشرق و مغرب وطن بر علیه دزدان برای من و بنام من جنگیدند. بعضی ازینها مثل عبدالرحمن خان رئیس بلدیۀ کابل شهید این راه گردید.

وکلائی ملت مرا بد نمی‌بینند و اگرچه از من بعضی کارها صادر شده است که خطا بودن آن را من امروز می‌دانم؛ ولی خیانت به ملک و ملت از من سر نزده است و ملت من می‌دانند که من فدای آرزوی ترقی و خدمت ایشان شده ام، با من ملت مخالفت نکرده است بلکه اوامر مرا صادقانه اطاعت نموده اند و به حکم حضرت الهی ایشان در اول مرا پادشاه ساختند و ده سال خدمت و مدد کرده در مرحله آخرین هم با لشکر من در کابل و راه قندهار تا آن وقت مدافعه کرده اند و دشمن را شکست‌ها دادند تا خود رفتن را ترجیح دادم.

لهذا افواهایی را که قلم شخص محمدنادر بنام و کلائی ملت شایع کرده از وکلائی ملت نیست، بلکه از خود اوست. همچنان در باب شایعه که بنام میرزا میر غلام‌خان شایع کرده است، صرف عبارت از القای يك فتنه و فساد است ورنه از يك میرزای بیچاره که هیچ زبان خارجی را نمی‌داند، تحریر يك مقاله با فقرات فرانسوی ناممکن است. من هیچ چیزی بر علیه علما بعد از حرکت خود نگفته ام و نه نوشته ام، بلکه علمای سوء را هم چیزی نگفته ام. البته در وقت حرکت خود علمای سوء را که بچه سقاء را از من مستحق‌تر اعلان کردند و مرا بی‌سبب کافر گفتند، تکذیب کردم.

ریوتر درباره من چیزها شایع کرده است، ولی خلاف حقیقت بودن ریوتر معلوم است حتی من و **ملکه را نوشته که عیسایی شده ایم.** «نعوذ بالله منها» و این مخالفت او به من نه تنها بی‌اثر است، انشاءالله الکریم يك خطا است که آنرا پسان حس خواهد کرد و این نکته را محمدنادر خوب می‌داند که کل شکایات در باب من صحیح نیستند. و من یکی از مفتخرین به پیروی توحید بوده گاهی حلقه کفر در گردن خود نمی‌اندازم. ولی اگر ریوتر نگفته باشد، خود محمدنادر ریوتر است و يك خبر دروغ ایجاد می‌کند که من علماء را بد گفته ام و خود را باین صورت حامی علماء جلوه دادن می‌خواهد و هم بدین صورت که خواهش روز بروز برای عودت من در وطن اظهار شده می‌رود و تعمیر یافته است، جلو گیری کردن می‌خواهد. من که علمای مدرسه عربیه را جمع کرده بودم آنها مرا خوب می‌شناسند که من به علماء صحیح احترام می‌کردم، ادارات تمیز و قضاء و مفتی‌هایی که من در وزارت عدلیه جمع نموده بودم، مرا خوب مسلمان می‌دانند و همین علما و مشایخ همه طرف من بودند و بس. در رکاب من و به جهت من جنگ کردند و شهید شدند که هرکس نام آنها را می‌شناسد و فتوای جمعیت‌العلماء در آن وقت نیز طبع گردیده که هرکس پالیده و دیده می‌تواند.

حملات دیگر شان عبارت ازینست که من ده کرور روپیه آورده ام! این تماماً افتراء است. چرا که ده کرور روپیه در افغانستان يك مشقت موجود نبود و بانک‌های اروپا موجود است که البته از آنها پرسیده شده می‌تواند و حقیقت را منکشف کرده می‌تواند.

بهتان دیگر شان اینست که من پول‌هایی که برای اشیای خریداری در اروپا آورده و آن را در جیب خود انداختم! این پولها در کجا بودند و از کدام درک بموجب کدام فرمان گرفته شده. مبلغی که از خزانه به سفارت‌های افغانی فرستاده شده، بذریعه سفارت‌های مذکور در بدل اسلحه و کارآمد به دول

فرانسه و ایتالیا تادیه شده که در حساب سفارت‌های مذکور به وزارت مالیه افغانستان موجود است. و کلاً تحقیق کرده می‌توانند.

من خودم اصول بودجه حکومتی را یعنی جمع و خرچ را اول دفعه در تاریخ وطن شیرین خود معرفی نمودم. با این اراده بود که مصرف خودسرانه که روسای حکومتات عموماً به خیال و خواهش نفسانی خود اجرا می‌کنند، آنرا جلوگیری و به تدریج دست تصرف کیفی پادشاه را از مالیه دولت کوتاه نمایم. چطور می‌شود این طور يك شخص را به حیف و میل پول ملت طعن بدهند؟ برای همین بود که تا بودجه از مجلس وزرا و شورا نمی‌گذشت، به معرض اجرا نمی‌آمد. در سال آخر که شورای ملی را تجویز و انتخاب مستقیم آزاد و کلا را برای شورای ملی معرفی نمودم، نیز خیال داشتم که اختیار خرچ ملت را يك درجه بیشتر از سابق بدست وکلای ملت بگذارم، تا آنها به تدریج به اصول بودجه دولتی و حق شرعی و طبیعی خود آگاه شده بروند.

با تلقین و معرفی این اصول، ساده و بی‌غرضانه مرا به حیف مال مملکت محققاً متهم ساخته نمی‌توانند. البته غیرحق خلاف حقیقت گفتن، همه چیز ممکن است. من این مسأله را نه تنها در قوانین و نظامات نوشتم، بلکه عملاً اجرا کردم و تحریرات من مثل اعلان خط مشی محمد نادر نبود که در آنجا صریح مسؤولیت حکومت را وعده داده و تا امروز برای مسایل مالی نی، بلکه برای قتل بی‌گناهان که بی‌ثبوت امر داده می‌شود، هیچ مسؤولیتی برای خودش یا برادران او یا یکی از اقربای دوردست او موجود نیست. تنها قرابت با ایشان و خویشاوندان یا به یکی از منسوبان این خاندان از هر نظامنامه بیشتر کار می‌دهد.

در باب صدراعظم که اعتراض می‌کند که من مقرر نکردم، اینطور نیست که می‌نویسد! من در اول سلطنت خود صدراعظم اعتمادالدوله مرحوم را مقرر کردم و ایشان مدتی با این عهده بودند، ولی چون نتیجه مطلوب برای مملکت از آن حاصل نبود، ایشان از آن عهده علیحده کرده شدند؛ ولی باز هم گاهی در غیاب من و گاهی با وجود حاضر بودن من، وزیر اول بی‌داشتن اسم صدراعظم بعضاً بنام وکیل مصروف این وظیفه بودند و چنانچه ایام وکالت محمد ولی خان که يك آدم صادق و خیرخواه و پاک نفس بود، دلیل واضح است.

باز در سال دوم يك موقع دوم را زیرامتحان گذاشتم که اگر خداوند بخواهد ادارهٔ صدارت عظماء صحیح شود و این بود که شیر احمد خان رئیس شورا را که مناسب و لایق این کار می‌دانستم، مامور تشکیل کابینه نمودم و التوای تشکیل کابینه مربوط به این بود که چون در سال 1307 وکلای شورای ملی جمع می‌شوند، رئیس‌الوزراء یا از خود وکلا و یا به مشورهٔ وکلاء اشخاص کابینهٔ خود را انتخاب نماید.

بی‌موقع نیست اگر من این سوال را بکنم که ممکن است يك برادر امیر، برادر دیگر صدراعظم و برادر دیگر وزیر حربیه و يك شوهر خواهر مدیر طلب‌گیر، دیگر شوهر خواهر معین‌دربار و بچه‌کاکا وزیردربار و نواسه کاکا وزیر خارجه و بچه کاکا معین حربیه و شوهر دختر کاکا نایب‌الحکومه و يك برادر سفیر در ماسکو و برادر دیگر وزیر مختار لندن و بچه کاکا وزیر مختار پاریس و بچه ماما وزیر مختار در روم و خواهرزاده (اسدالله پسر ولینعمی شان علیحضرت شهید) سر سراوس باشد. آیا غیر از چیراسی‌گری جای دیگر برای دیگران می‌ماند؟ آیا دعوای وطن‌خواهی و بی‌غرضی و حقوق‌شناسی و ملت‌پروری با این احوال سر می‌خورد؟

اعتراض دیگرشان که چرا سرک‌های قدیم را گذاشته سرک نو کشیدیم؟ این سوال چقدر خنده‌آور است که من مسؤول سرک کشیدن هستم؛ آن هم سرکی که در نتیجهٔ مشورهٔ يك هیئت مهندسی آلمانی،

ایتالوی، روسی و انگلیسی زیرکار گرفته شده بود. آیا من انجنیر ویا معمار بودم که مسؤلیت عائد من است؟ اگر مراد ازین اعتراض که بین کابل و دکه و کابل و مزار شریف يك سرک منظم برای مملکت لازم شود و باید به همان راه‌های کاروان‌رو قناعت می‌شد. باز هم هر ذی‌شعوری لزوم و احتیاج این سرک‌های نو را بخوبی فهمیده می‌تواند. قابل این نیست که حتی به چنین سوال مضحک جواب داده شود.

باز حمله می‌کند که چرا توجه به ترمیم سرک‌ها نکردم؟ اگر رجوع به وزارت مالیه شود و دیده شود که چقدر پول از بابت سرک پولی عائد می‌شد و باز چقدر حکومت از عایدات دیگر بر آن اضافه کرده خرج می‌کرد، ماهیت این سوال هم ظاهر می‌شود. بلی بیگاری را که يك بار شاقه بر ملت عزیز بود و از يك طرف مالیه و سرک پولی می‌دادند و از دیگر طرف مانند حیوان بالای شان کار می‌شد منع نموده بودند. اگر این امر، سهو و خطای من بود، تنها این نظریات خود محمندانر خواهد بود نه از عالم تمدن.

می‌گوید من نظام‌نامه احتساب را اجرا نکردم! برای نظام‌نامه مذکور به شورا امر داده شد که اول آنچه که شرع شریف، حکم می‌کند که يك آدم عامی یعنی هر فرد مسلم، بداند و بصورت يك رساله بسازند تا چاپ و در بین ملت نشر شود تا مردم برای همان احکام مبارک نزد اداره احتساب مسئول باشند تا ازین راه تکلیف یا زحمت سوال کردن لامحدود بعضی از محتسبین خود غرض عاید مردم نشود. شورا يك جلد کتاب ساخت که نه تنها آن کتاب برای دانستن مردم عام هم زیاد بود، بلکه احتساب را مبدل به حکومت کرده بود و چون مراد از احتساب شرع شریف این نیست که مردم را دچار زحمت نماید، بلکه مراد هدایت و فیض است، به شورا مشوره داده شد که ایشان نظر کافی نموده، رساله مذکور را از نقطه نظر شرع مبارک که مقرون به استعداد تعلیم دینی مردم عوام باشد، اصلاح نمایند تا پس از چاپ و نشر کردن به ملت، اداره احتساب جاری شود. ولی پیش از تنظیم این رساله اختلال پیش آمد و اجرای آن ماند. این نیست که از روی تساهل در اجرای فرو گذاشت شده باشد.

دیگر می‌گوید که (17) فقره که جرگه پیشنهاد کرده بود، در اجرا نبود [عملی نشد]! این غلط است که می‌گویند. فقرات مذکور جاری بود. وقتی که من به قندهار و سمت مشرقی و جنوبی رفتم، جرگه آنها در فقرات مذکور بعضی اصلاحات خواستند و من قبول کردم. اصلاحات مذکور از طرف جرگه محلی او شان شده بود و فقط در همان علاقه اجرا یافت، نه در تمام افغانستان. بعدها که لوی جرگه فقرات مذکور را برای کل افغانستان اصلاح و تعدیل نمود، ولی اجرای تعدیلات آن به طوری که لوی جرگه خواسته بود، نشده بود که اختلال پیش آمد و تا آخر مطابق همان مواد اولیه جاری بود.

یکی از اعتراض‌های دیگر اینست که من تنخواه سپاهی‌ها را زیاد کردم ولی بعدها ندادم و تخفیف کردم! چون وضعیت مالی مملکت در اثر جنگ استقلال زیاد خراب شد و این مطلب را عسکرهای غیور که ایشان از من بیشتر و بیشتر آرزومند سعادت و عزت ملک خود بوده و کمال صداقت و فداکاری را به من دارند، حس کردند و از تمام قطعات نوشتند که ایشان به کمتر قناعت نموده و مملکت خود را دچار زحمت نمی‌کنند و خواستند که مواجب ایشان تنزیل شود. من هم ازین همدردی و احساسات حسنه ایشان تشکر نمودم و تنخواه ایشان تخفیف شد. باز که بحمدالله تعالی حالت مالی مملکت خوب شد، مواجب شان عوض بیست روپیه با ماکولات به بیست و پنج روپیه رسید و تا آخر دوام داشت.

به من حمله میکنند که نفاق را در بین مردم می‌انداختم! نعوذ بالله این بهتان محض است. گفتار و اعمال من همیشه گواه بوده است که من غیر از نفاق و يك جهتی و همدردی به ملت عزیزم تعلیم نداده‌ام. کسانی که نطق‌های مرا شنیده‌اند، خوب می‌دانند که این محض بهتان و تهمت است.

از جمله حملات شان اینست که من چرا بخارای مسلمان را معاونت کردم؟ پس از اینکه دولت روسیه استقلال بخارا را شناخت به مناسبت همسایه داری و دوستی دو دو توپ و دو فیل به قسم هدیه و یک افسر و چند افراد در اثر خواهش بخارا برای تعلیم عسکری آنجا فرستادم. این مسأله حمل بر مخالفت دولت روسیه نمی‌شود، زیرا مقابله و جدال با دوتوپ سیستم قدیم و چند نفر با یک حکومت بزرگی مثل روسیه غیرممکن بوده است. نقطه نظر من استقلال دادن بخارا مقابل روسیه گاهی نبوده چه اساس سیاست من باتمام همسایه‌های افغانستان معاونت دوستانه و بیطرفانه بوده و این مسأله به خود محمدنادر بیشتر معلوم است. چرا از خطای بزرگی که خود او در ریاست تنظیمیه خود در قطن مرتکب شده بود و من آن را اصلاح کردم، ذکر نکرده خاموشی می‌گزیند؟

می‌گویند من با مهاجرین برادران هندی بدعه‌دی کردم! با برادران مهاجرین هندی هیچ یک خلاف عهد نشد، بلکه از آنچه در اعلان مقرر شده بود، زیادتر با ایشان رفتار شد. چنانچه بعضی ایشان که خواستند در افغانستان اقامت کردند و بعضی شان که خواستند برگشتند. این واضح کردنی است که احساسات و افکار مرا برادران هندی من نسبت به خود خوب می‌دانند و اظهار احساسات ایشان در وقت انقلاب نسبت به من دلیل این مدعا است. این یاهوسرایها و پروپاگاندها در احساسات خیرخواهانه من صدمه نمی‌زند چرا یکدیگر را خوب می‌شناسیم.

می‌نویسد من چرا روی خانم خود را بازکردم؟ وقتی که من عازم اروپا شدم، ضرور دانستم با خانم خود بروم تا مورد اشتباهات بیجای مخالفین خود نشوم، باز چیزی که درین مسأله از من سهو شده باشد از درگاه خداوند غفور عفو می‌خواهم و امیدوارم چون نیت من بد نبوده است، حضرت خداوند غفار و رحیم ببخشاید.

جای دیگر اظهار می‌کند که متعلمت را چرا برای داکتری زنانه به ترکیه فرستادم؟ فرستادن متعلمت برای حفظ سنتر و ناموس اهالی مملکت بود، تا زن‌ها را از معالجه طبیب‌ها و داکترهای مرد مستغنی بسازد و باز متعلمت به مملکت برادر مسلمان فرستاده شدند، نه اروپا و آنها زیر نگرانی سفارت افغانی آنجا تحصیل می‌کردند. من یقین دارم که هر آدم با ناموس می‌خواهد که ناموس آن توسط خواهران مسلمانان علاج شود. نسبت با اینکه معالج ناموسش یک مرد بیگانه باشد.

اعتراض دیگر اینجاست که من زمین‌ها و دکانین عین‌المال را به فابریک‌ها بدل کردم! دولت برای مهاجرین زمین و برای بعضی موسسات خود عمارات لازم داشت و از طرف دیگر بودجه مملکتی اجازه خرید را به پول نقد نمی‌داد و هم این دورافتاده وطن، برای اینکه از بیت‌المال برای گذران خود با اصرار هرساله شورای ملی چیزی نمی‌گرفتم، وزارت مالیه تجویز نمود که بقیه عمارات و زمین عین‌المال را برای دولت بخرند و به عوض آن بعضی فابریک‌هایی که چلانن آن کار دولت نبود به من بدهند. این تجویز را من قبول کردم و بعضی مردم که ایشان هنوز در کابل هستند و مخصوصاً به میرزا محمد ایوب خان امین عین‌المال که حالا وزیر مالیه [نادرشاه] است، خوبتر معلوم است، مشوره کردم که این فابریک‌ها اسهام [شرکت سهامی] شود و در معرض فروش عموم گذارده شود تا به صورت شرکت فابریک‌ها دایر شود و هم مردم مستفید شوند و هم فکر طرز شرکت فابریک‌ها در وطن پیدا شود و مردم تشویق شوند.

من بسیار خوش هستم که مردم مملکت عزیزم مرا می‌شناسند، طرز زندگی ساده مرا که از پوشیدن رخت کهنه و پاره هم خودداری نکرده‌ام، می‌دانند و می‌فهمند که استعمال لفظ "عیاشی" به نسبت من ظلم و بهتان است.

د پانو شمیره: له 6 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

درباب منع و جلو گیری نکردن از شراب من اعتراض می‌کند! ورود شراب و فروختن شراب شدیداً موقوف بود و سخت از طرف اداره گمرک دقت می‌شد. مرتکبین آن حتی اگر مردم بسیار کلان و مهم می‌بودند، زیر جزای شرعی می‌آمدند که فروگذاری درین باب هیچ وقت نشده، برعکس این مسأله که می‌تواند نشان دهد که در زمان موجود کسی به جزای شراب نوشی رسیده باشد، ولی در وقت من این جزا اجرا می‌شد.

یکی از اعتراضات اینست که چرا خائنین را به ماموریت مقرر می‌کردم؟ اگر بدیده انصاف دیده شود، امروز کسانی که سر کار هستند، کدام کسان هستند؟ آیا این مردم نو از زمین روئیده اند و یا نو از خارج وارد کرده شده اند؟ اینها همان مردم نیستند که بعضی‌ها "اگر خدا نخواسته" دیروز خاین بودند، امروز چرا خاین نیستند؟ اگر امروز خاین نیستند، دیروز هم نبودند. غیر از ایشان که را مقرر می‌کردم از چوب که آدم تراشیده نمی‌شد؟ اگر می‌شود، چرا محمدنادر خاین‌ها را مقرر کرده و طرفداری ایشان را می‌کند؟ اگر می‌کند، پس او هم مثل من است او چرا قابل اعتراض نیست و اعتراض بر من وارد است.

پس مسأله اینست که تمام این نوشته‌جات ساختگی و پروپا گند است و حرف دروغ و ساختگی و بی‌اثر است. علاوه بر آن کسانی که آنها را نظامات مملکت زیر محاکمه می‌گرفت، از ایشان مدافعه نمی‌شد و ایشان به جزای خود می‌رسیدند. فیصله‌های محاکم و تفتیش ما که حالا هم موجود خواهد بود، شاهد من است.

اینکه می‌گوید که انحصار تدریس علوم دینی با اجازه شخصی من بود، غلط است! مقرر شد که مجلسی از علمای هر ولایت در خود ولایت تشکیل شود که مجلس مذکور پس از علم‌آوری به کسانی که دارای لیاقت تدریس هستند، شهادتنامه بدهد تا محصلین عمر خود را پیش مردمی که قابلیت تدریس را ندارند، ضایع نکنند. تدریس دینی گاهی به انحصار اجازه من نبوده است. من عمارات و پول بیت‌المال را به خویش‌ها و اقربای خود نه بخشیده ام اگر بخشیده ام کدام است؟ البته اگر بخشش‌ها به افراد کرده ام در اثر خدماتی که کرده بودند و از نقطه نظر تالیف و تشویق به خدمت مملکت بوده است، چنانچه هر حکومت می‌کند.

حمله دیگر اینست که چرا در بست نظام تخفیف دادم؟ من باندازه که دولت افغانستان توپ و تفنگ سیستم نو داشت که در دنیای امروز معمول و قابل کار است، عسکر نگه داشته بودم. در صورتیکه تفنگ کاری موجود شود آیا نفری تفنگ و اسلحه به غیر از تحمیل خرچ بر بیت‌المال چه بود؟ البته اگر اسلحه که از اروپا خریده ام، می‌رسید و باز بی‌نفر می‌ماند من طرف اعتراض می‌شدم و گفته معترض راست می‌بود.

از اعتراضات یکی اینست که چرا روز جمعه به پنجشنبه مبدل شد؟ چون دیده شد که مردم رفته رفته از فیض نماز جمعه محروم می‌شوند و روزهای جمعه هر کدام برای میله و کارهای شخصی خود نماز جمعه را ترک می‌کردند و این فریضه مبارک‌تر می‌شود تا مردم به امور شخصی خود رسیده بتوانند و در روزهای جمعه به استثنای شخص‌هایی که شرع شریف ایشان را معاف نموده است، همه مردم به نماز حاضر شوند، باین جهت روز پنجشنبه روز رخصتی تعیین شد و برای روز جمعه ساعت‌های مرخصی تعیین شد تا مردم به نماز برسند. البته مردم این مسأله را حس کرده باشند که وقتیکه روزهای پنجشنبه آزادی بود، چقدر نمازگزاران زیاده تر از روزهایی که جمعه رخصتی بود، در نماز جمع می‌بودند.

اینکه می‌گوید من از پول بیت‌المال زیور خریده ام، غلط محض است! من هیچ زیور از پول بیت‌المال نخریده‌ام. در باب ازدواج چون این معامله شخصی است که برخلاف دین و مذهب نبوده است، حق اعتراض را هیچ‌کس ندارد.

منباب برآمدن من از افغانستان طوری که من نوشتم باز می‌گویم برای اینکه برای سلطنت من مردم خون‌ریزی نکنند و بین خود نجنکند، من ایثار کردم و گذاشتم تا مردم بفهمند که من چقدر خیرخواه آنان بودم.

در اینجا لازم است توضیح کنم که تمام چیزهایی که می‌شد بعد از تصویب جرگه‌های محلی و شورای دولت و لوی جرگه می‌شد.

حالا که از توضیح تهمت‌های جرنیل نمک حرام خود فارغ شدم، می‌خواهم اصل علت این شایعات اهانت کارانه را در قسمت مذکور آشکار کنم، زیرا در ابتدای ورود خود به هندوستان و به سمت جنوبی محمدنادر به من پیغام‌های دوستانه فرستاد و رفت و یک خط نیز به من ارسال نمود که مضمون آنرا برای آگاهی ملت عزیز خود عیناً نقل می‌کنم:

«اعلیحضرت! تا جان در تن دارم در خیر وطن کوتاهی نخواهم کرد و از خیر شخص اعلیحضرت هم تا جان دارم نخواهم گذشت. خدای بزرگ برایم توفیق عنایت فرماید که براه خیر وطن مستقیم باشم. مقصد چون از خدمت است، قندهار و دیگر سمت‌های افغانستان تفاوت ندارد. از هر جا که برای مقصود مذکور خوبتر و زودتر خدمت شود، به فکر ناقصم بهتر است. خداوند معاون افغانستان و بهی‌خواهان و مترقی‌خواهان افغانستان باشد. معروضه ام را صدق دانسته انتظار نتیجه باید کرد.» (محمدنادر- خیراندیش و خیرخواه)

در اثنای کار و جمع کردن مردم نیز از من خیرخواهانه دم می‌زد. حتی بعد از اعلان سلطنت نیز از خدمات من و از اینکه افغانستان را پروگرام من رو به ترقیات و تکامل خواهد برد. پس چه شد که این رنگ را گذاشت و با کمال دیده‌درایی و بی‌حیایی برضد من بدینگونه شایعات که عادتاً غیردشنام چیزی در آن نیست، شروع کرد؟

اینست تلگرام محمدنادر به من: «مرا همیشه دوست خیرخواه و صمیمی خود یقین خواهید فرمود و از دعای خیر فراموش نخواهید فرمود. من و افغانستان خدمات شایسته اعلیحضرت را که در ایام سلطنت خویش ابراز نموده‌اند، تقدیر کرده تاریخاً فرا موش نخواهد شد.»

سبب اصلی اینست که در ابتداء ملت در حق مشارالیه چه بسبب همراهی که به من ابراز می‌کرد، چه بسبب وعده‌هایی که داده بود، منتظر بودند. چنانچه من هم اظهارات دادم که مشارالیه از خود من است و به پروگرام خود من کار می‌کند، تا که به ملت معلوم شد که این همه حرف بود و در مملکت جز منفعت خودشان و خاندان شان، جز استبداد، جهالت، خودسری و سقویت چیز دیگری حکمفرما نگردید.

و وعده‌های دیگر، غیر عدم قبول پادشاهی که داده بودند، مثل مشروطیت آنرا نیز ایفا نکردند و درین باب بقدری که من آغاز کرده بودم، نیز نکردند تا به تکمیل آن که من در خیال داشتم و دارم انشاءالله الکریم چه برسد.

ملت ازین واقعه متنفر شده رفت که مشارالیه برای خود اعلان سلطنت کرد و چرا تمام راه‌های طی شده را ترک کرده به ارتجاع، مملکت را مقابل ساخت؟ یک چند روزی ملت را باز هم به آوازهای

غلط متردد می‌ساخت که یکی از آن این آوازه بود که شاه ولی روم می‌رود و این دورافتاده وطن را دوباره می‌آورد. چندی بعد شایع کردند که من اروپا را پسندیده‌ام و راضی نیستم که دوباره به افغانستان بیایم، این دوره هم زود منفی بود و کذب بودن این خبرها نیز معلوم شد. آن وقت ملت به هیجان آمد و با آنکه از ظلم قطعی و تشدد آخرین کارگرفت، اشتیاق روزافزون مطالبه ملت برای عودت من نیز محکم تر و بلندتر شده رفت. این دوام و عروج مطالبه ملت برای عودت من ایشان را با این تشبثات و ادار نمود که شروع بر پروپاگاند برضد من بکنند. و اینک این سخن‌های بی‌اساس بلکه دشنام‌های سخت رکیک برای آنست که تا اگر بتوانند آرزوی ملت را محو کنند و این خیال را کم کنند.

از طرف دیگر ایشان قابل آن ثابت نشدند که در مملکت یک راه صحیح را تعقیب کنند و یک نصب‌العین برای مملکت بگذارند، حتی در برپا کردن امنیت نیز ناکام گردیدند، و نه هیچ‌کسی بایشان از دل راضی نیست و سر فرود نمی‌آورد.

واقعات مملکت را اگر تعقیب کنید، همین مسأله را یقین می‌کنید. اگرچه من اعتراف می‌کنم که در اواخر عاید به بعضی چیزها از حدود اعتدال گذشته و در فرط سعادت مملکت همه چیز را فراموش کرده بودم اما رفتار من در مملکت چه از حیث مناسبات مساویانه و صلح‌پرورانه با خارجی‌ها وارد نشدم؛ به هیچ‌کدام شان و قائم داشتن شرف ملی و چه از حیث شناختن تقاضاهای عصر و زمان برای اداره داخلی مملکت بهترین رفتار بود و آرامترین ایام، ایام من بود.

این نکته را اول‌ترین اقوامی که به بغاوت شروع کردند، نیز درک نموده سهو حرکت خود را فهمیده بودند که فریب خورده بودند. چنانچه توبه‌نامه‌های سمت مشرقی نزد من به قندهار رسیده بود و تمام ملت از زارع تا مزدورکار و از دکاندار تا دولت‌مند و از مامور تا طالب‌العلم همه قایل آرامی و بی‌غمی ایام من بوده و هستند و اگر اراده الهی بود - در آینده نیز نه تنها مایل، بلکه از همان آرامی و ترقی و بی‌غمی برخوردار خواهند شد.

همین اشتیاق ملت مرا دوباره روح می‌دهد. اینک با آنها از خلاف بودن بیانات محمدنادر و از امتنایی که از احساسات آنها در دل می‌پرورانم و از اینکه اداره مخالف مرا، بی‌تحقیق قبول نکنند و از اینکه من ملت خود را فراموش نمی‌کنم و نکرده و همان محبت و احساسات در من زنده هست، پیغام می‌دهم و به بارگاه الهی دعا می‌کنم که مرا باز به خاک پاک وطنم برساند تا به کام دل در راه مقاصد دیرینه تا رمق آخر بکوشم. «امان‌الله» (پایان اعلامیه شاه امان الله عنوانی محمدنادرشاه)

گفته میشود که با وجود کنترل شدید، بعضی از نسخ این اعلامیه به بعضی قسمت‌های کشور در دست مردم رسید، اما کسی جرأت نمی‌کرد درباره باهم حرفی بگویند. اما حکومت از نشر آن بخصوص در بعضی نشرات ملی و ضدانگلیسی در هند احساس ترس و ناراحتی میکرد و لذا حکومت تصمیم گرفت به جواب آن یک رساله را به زبان دری و اردو تحت عنوان "رد شایعات باطله شاه مخلوع" به نشر بسپارد و آنرا بین مردم در هند و نیز به تعداد لازم در افغانستان توزیع نماید.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 9 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ